

# ترکیب در نحو

## در زبان فارسی



### چکیده

#### ۱. مقدمات- مفهوم ساخت واژگی ترکیب

یکی از روش‌های رایج واژه‌سازی در زبان‌های دنیا (به‌ویژه در زبان فارسی) ترکیب است. بنا به تعریف، ترکیب به فرآیندی ساخت‌واژگی گفته می‌شود که در آن، n تکواژ قاموسی در کنار هم قرار می‌گیرند و یک واحد یک‌پارچه را ایجاد می‌کنند. به کلمات حاصل از این فرایند، مستقل از طبقه‌ی صوری واژه‌ی جدید، «کلمات مرکب» می‌گوییم (نک. بانر ۱۱: ۱۹۸۳، بنسن ۷: ۱۹۹۰، متیوس ۸۲: ۱۹۹۱، کریستال ۷۰: ۱۹۹۱، تراسک ۵۳: ۱۹۹۲، و کاتامبا ۵۴: ۱۹۹۳).

در همین مقطع ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا در تعریف واژه‌ی مرکب، آن را مرکب از n تکواژ دانستیم؟ مگر واژه‌های مرکب با دو تکواژ قاموسی ساخته نمی‌شوند؟ چرا نگفتیم «دو تکواژ» و گفتیم «n تکواژ»؟ در پاسخ باید گفت که واژه‌های مرکب معمولاً با دو تکواژ ساخته می‌شوند، اما این به آن معنا نیست که امکان دیگری برای ساخت آن‌ها وجود نداشته باشد. به همین دلیل از «n تکواژ» استفاده کردیم که حوزه‌ای عام را دربرگیرد، چرا که نمونه‌هایی از ساخت‌های مرکب سه‌تکواژی هم می‌شناسیم، مانند آقابالاسر، صداخفه‌کن، گلاب‌پاش، خط‌نگه‌دار، شترگاوپلنگ و نمونه‌های معدود دیگر. کلمات مرکب ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از سایر ساخت‌های واژگانی جدا می‌کنند. همین نکات باعث می‌شوند که کلمات مرکب در مطالعات ساخت‌واژگی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشند. این ویژگی‌ها را می‌توان فهرست‌وار به این شکل برشمرد:

- کلمه‌ی مرکب در بررسی‌های نحوی دقیقاً مانند یک کلمه‌ی بسیط عمل می‌کند، یعنی رفتاری چون واژه‌ی بسیط از خود بروز می‌دهد. برای مثال، کلمه‌ی پرحرف به معنای وراج است نه بخشی از آن. تکیه را هم بر هجای آخر دریافت می‌کند و جمع آن هم پرحرف‌هاست، نه \*پرهاحرف. (علامت \* نشانه نادرستی ساخت زبانی است).
- کلمات مرکب معمولاً ساخت درونی دارند. مثلاً در آب‌لیمو کسره‌ی اضافه‌ی آب لیمو به مرور حذف شده است؛ یا مثلاً در کلمه‌ی دورنگ رابطه‌ی هسته و وابسته‌ای داریم.
- در اکثر موارد معنای کلمات مرکب قابل پیش‌بینی نیست. به عبارت فنی‌تر، کلمات مرکب معمولاً از نظر معنایی، «واژگانی» هستند، و معنای آن‌ها حاصل جمع معنای اجزای تشکیل‌دهنده‌شان نیست. مثلاً ترکیب پرحرف به معنای «پر از حرف» نیست، برخلاف پر آب که به معنای «پر از آب» است.
- کلمات مرکب معمولاً زایا نیستند. مثلاً ما واژگانی چون زردکوه و سیاه‌کوه و

یکی از مسائلی که در آموزش ساخت‌واژه‌ی زبان فارسی هنوز سرشار از ابهام و پرسش است، مسئله‌ی ترکیبات در زبان فارسی است. ساخت کلمات ترکیبی و عملکرد آن‌ها در زبان، به‌همراه ویژگی‌های منحصربه‌فرد برخی از ترکیب‌ها، نکاتی هستند که در نخستین مراحل برخورد علمی با ساخت‌واژه‌ی زبان فارسی باید مورد توجه قرار گیرند.

در این مقاله، ضمن معرفی فرایند ترکیب، به ذکر تفاوت‌های میان «ترکیب» و «گروه» می‌پردازیم و سپس انواع اصلی ترکیبات را در زبان فارسی مورد بررسی قرار خواهیم داد. هریک از این انواع با تعداد قابل‌توجهی از نمونه‌های مختلف همراه است تا گرایش زبان فارسی به ترکیبات نحوی بهتر نمایان شود.

### کلواژه‌ها

ساخت‌واژه، ترکیب، ترکیبات نحوی، ترکیبات غیرنحوی.



دکتر بهروز محمودی  
دکتر در زبان فارسی، کارشناس زبان و ادبیات فارسی و زبان آموزی و استادیار دانشگاه تهران

سفیدرود داریم ولی \* قرمزکوه و \* بنفش کوه و \* آبی رود نداریم. این درحالی است که بعضی از ساخت‌های مرکب جدید گهگاه شنیده می‌شوند، ولی لااقل در فارسی امروز جا نیافتاده‌اند. مثلاً کلماتی چون شفاخانه و خراب‌خانه در فارسی دری افغانی شنیده می‌شوند [یا خسته‌خانه در کشور آذربایجان به معنی بیمارستان] ولی در فارسی استاندارد ایرانیان وجود ندارند.

## ۲. ترکیب در مقابل گروه

مورد دیگری که باید به آن توجه داشت، فرق میان ترکیب با گروه (phrase) است. گروه یک واحد نحوی بزرگ‌تر از واژه است که معمولاً از یک هسته و یک یا چند وابسته تشکیل می‌شود. مثلاً رئیس دفتر یک گروه اسمی است، که در آن یک اسم هسته (رئیس) و اسم دیگر وابسته است (دفتر) و یک رابطه‌ی نحوی هم آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد (کسره‌ی اضافه). ولی باید به‌خاطر داشت که در بسیاری از موارد، شباهت‌های صوری زیادی میان ترکیبات و گروه‌ها دیده می‌شود، مثلاً در زبان فارسی هم ساخت رئیس دفتر داریم و هم رئیس دفتر [یا توپ بازی و توپ‌بازی]، لذا شایسته است که معیارهایی برای تشخیص کلمه‌ی مرکب از گروه داشته باشیم.

## ۲-۱. معیار تشخیص کلمه‌ی مرکب از گروه

۲-۱-۱. معمولاً کلمه‌ی مرکب از «انسجام درونی» برخوردار است، به این معنا که نمی‌توان در ساخت آن چیزی را وارد کرد. مثلاً دو واژه‌ی تخم‌مرغ و تخم اردک را در نظر بگیرید. در واژه‌ی تخم‌مرغ نمی‌شود چیزی وارد کرد. به‌همین دلیل، به‌صورت مرکب و با تلفظ تخم‌مرغ هم آن را به‌کار می‌بریم. ولی می‌توانیم بگوییم: دیروز رفتم تخم‌های شکسته‌ی اردک را جدا کردم. پس گروه می‌تواند گسترش بیابد، حال آن‌که ترکیب قابل گسترش نیست. نمونه‌ی دیگری از گسترش گروه در برابر ترکیب را در نظر می‌گیریم. گوشی تلفن یک گروه است و کتاب فروش یک ترکیب. این را می‌شود با «آزمون گسترش دهی» ثابت کرد. مثلاً می‌توان گفت گوشی این تلفن، ولی نمی‌توان گفت \* کتاب این فروش.

۲-۱-۲. کلمات مرکب، علاوه بر انسجام درونی، از «تحرك بیرونی» قابل توجهی هم برخوردارند، یعنی با حروف اضافه‌ی مختلف و در بافت‌های نحوی گوناگون ظاهر می‌شوند.

۲-۱-۳. از آن‌جا که ترکیب عملکردی مانند واژه‌ی بسیط دارد، لذا به‌هنگام گفتار، معمولاً وسط کلمه‌ی مرکب مکث نمی‌کنیم، ولی در دل گروه می‌شود مکث کرد. به‌همین دلیل است که ترکیبات یک تکیه دریافت می‌کنند، ولی گروه‌ها به تعداد عناصر قاموسی تشکیل‌دهنده خود، تکیه می‌گیرند.

۲-۱-۴. وندهای تصریفی (مانند علامت جمع) در ترکیب به کل کلمه و در گروه، به هسته‌ی گروه می‌چسبند، مانند پدرهای بزرگ در مقابل پدربزرگ‌ها.

## ۳. انواع ترکیب در زبان فارسی

گفتیم که ترکیب نتیجه‌ی هم‌نشینی دو یا چند تکواژ قاموسی در کنار هم است. این تعریف البته برای شروع مناسب است، اما در واژه‌شناسی به این تعریف اکتفا نمی‌شود و رابطه‌ی تکواژهای قاموسی ترکیب به لحاظ معنایی و نحوی هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. از نظر روابط نحوی می‌توان ترکیب‌ها را به دو گروه اصلی «ترکیب‌های نحوی» و «ترکیب‌های غیرنحوی» تقسیم کرد.

### ۳-۱. ترکیب غیرنحوی

در این نوع ترکیب، عناصر مجاور هم با یکدیگر ارتباط نحوی ندارند. یعنی یا رابطه‌ای ندارند، یا رابطه‌شان محدود به عطف با واو است. این‌گونه ترکیب‌ها خود بر دو نوع‌اند:

۳-۱-۱. نوع ضعیف: در این ترکیب‌ها، میان تکواژهای قاموسی موجود از بدو امر «واو» عطف وجود نداشته است، مانند گاو میش، شتر مرغ، شتر گاو پلنگ، شیر ماهی، سگ ماهی.

۳-۱-۲. نوع قوی: در ساخت این ترکیب‌ها میان تکواژهای موجود واژه‌ی مرکب در بدو امر «واو» وجود داشته است، اما اندک‌اندک از بین رفته است، مانند چلوکباب، چلومرغ، قرمه‌سبزی، کت شلوار، کته‌ماست، شیر کاکائو، سیراب شیردان، رادیوپخش، سوسیسی تخم‌مرغ، کله‌پاچه، دله‌دزد، زولبیا بامیه، چادر چاقچور، آبگوشت، زرشک‌پلو، رادیوضبط، پلوخورشت، کت‌دامن، کتاب‌دفتر، کاغذقلم، آبدوغ‌خیسار، سلام‌علیک، کاسه‌کوزه، استکان‌نعلیکی، قاشق‌چنگال، کاسه‌بشقاب، نخود لوبیا، سوزن‌نخ، آینه‌شمعدان، پیچ‌مه‌ره، نان‌پنیرسبزی، وصله‌پینه، کاه‌گل، کوچه‌بازار، آب‌قند، لحاف‌تشک، خوناب.

### ۳-۲. ترکیب نحوی

واژه‌های ترکیبی نحوی واژه‌هایی هستند که عناصر موجود در آن‌ها با یکدیگر نوعی رابطه‌ی نحوی دارند، یعنی واژه در واقع براساس جمله‌ی پایه‌ای ساخته شده و بخشی از واژه‌ی ساخته‌شده در جمله‌ی پایه از نقشی نحوی برخوردار است. به عبارت دیگر، این واژه‌ها در اصل جمله‌هایی بوده‌اند که

ترکیب به فرآیندی ساخت‌واژگی گفته می‌شود که در آن، تکواژ قاموسی در کنار هم قرار می‌گیرند و یک واحد یک‌پارچه را ایجاد می‌کنند

به‌صورت واژه درآمده‌اند. در این نوع ترکیب، عناصر واژه با هم رابطه‌ای نحوی دارند. یعنی اگر برای هر کدام از آن‌ها «جمله‌ای زیرساختی» تصور کنیم، مشاهده خواهیم کرد که بخشی از واژه‌ی ما در آن جمله پایه از نقشی نحوی برخوردار است. به عبارت دیگر، می‌توانیم بگوییم که این واژه‌ها در اصل، جمله

یا جمله‌واره‌هایی بوده‌اند که به صورت واژه درآمده‌اند. برای مثال، کلمه‌ی کتاب‌فروش را در نظر بگیرید. کتاب‌فروش یعنی «کسی که کتاب را می‌فروشد». همان‌طور که مشاهده می‌شود، کلمه‌ی کتاب در این ترکیب، در جایگاه مفعولی نشسته

هم می‌توانند اسم ابزار باشند (ناوبر)، هم اسم فاعل (سلطنت‌طلب) و هم اسم مکان (رخت‌کن).

۳-۲-۳. نوع متممی: در ترکیبات متممی، یکی از اجزای ترکیب، متمم جمله‌ی زیرساختی است که براساس نوع حرف اضافه‌ی سازنده‌ی متمم به‌انواع زیر تقسیم می‌شود:

#### ۳-۲-۳-۱. نوع متممی به‌ای (dative compound):

در این ترکیب یکی از اجزای واژه، متمم جمله‌ی زیرساختی با حرف اضافه‌ی «به» است، مانند فریادرس، یعنی «کسی که به فریاد [متمم] می‌رسد». نمونه‌های دیگر این ترکیب عبارت‌اند از: نامزد، دادرس، دستمال، سرشکن، حسابرس، دلاویز، مدرسه‌رو، سینمارو، کفرآمیز، تحسین‌آمیز، مسالمت‌آمیز، روئبر، برف‌پوش، پس‌انداز، زورچپان، دست‌فروش، دل‌چسب، دل‌نشین، دستبند، کارآمد، پیشرو، پیشبرد، آینده‌نگر، دستکش، زهرآلود، گل‌آلود، زران‌دود، پیش‌نهاد، کمربند، گردن‌بند، پیش‌بند، خون‌آلود، جانشین، گشتاور، جهان‌تاب، انگشت‌پیچ، زرخرید.

گفتنی است بعضی از واحدها و ترکیب‌های نحوی در طول زمان دچار تغییرات نقشی می‌شوند. مثلاً کلمه‌ی دستکش که در فارسی امروز «متممی به- برای» محسوب می‌شود، سابقاً صفت مفعولی بوده است؛ مثل دستکش در این شعر حافظ:

حافظ که سر زلف بتان دستکشش بود  
بس طرفه حریفی است کش اکنون به سر افتاد

یا

ابروی دوست کی شود دستکش خیال من  
کس نزدست از این کمان، تیر مراد بر هدف

هم چنین در تاریخ و صاف می‌خوانیم:

کمانش چون چرخ فلک دستکش هیچ پهلوان نشد

جالب این‌جاست که این کلمه، صفت فاعلی هم بوده است، مثلاً به بیت زیر از نظامی توجه کنید:

دستکش کس نیم از بهر گنج

دستکشی می‌خورم از دسترنج (نک. زریاب‌خویی ۸-۱۸۶: ۱۳۶۸)

#### ۳-۲-۳-۲. نوع متممی ازی (ablative compound):

در این ترکیب، جزئی از واژه مرکب در جمله‌ی پایه جایگاه متمم «ازی» را اشغال می‌کند، مانند مردم‌گریز، یعنی «کسی که از مردم می‌گریزد». نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از: کارآگاه، مادرزاد، پریزاد، پیامد، لبریز، رهاورد، پیش‌گو، خدا ترس، سرگذشت، زیرگذر، رونوشت، عرق‌سوز، میان‌بر، ریشه‌کن، پاجوش، سرریز، حلق‌آویز. نمونه‌ای کم‌کاربرد در فارسی امروز، کلمه‌ی قرابه‌پرهیز است که در شعر حافظ هم دیده می‌شود:

صوفی پیاله‌پیما، حافظ قرابه‌پرهیز/ ای کوتاه‌آستینان، تا کی درازدستی

### از نظر روابط نحوی می‌توان ترکیب‌ها را به دو گروه اصلی «ترکیب‌های نحوی» و «ترکیب‌های غیرنحوی» تقسیم کرد

است و آن نقش را با خود یدک می‌کشد. لذا کتاب‌فروش یک ترکیب نحوی (از نوع مفعولی) است که جزء دوم آن «بن فعل» و جزء اول، «مفعول صریح» آن فعل است. ترکیبات نحوی انواعی دارند که در زیر با آن‌ها آشنا می‌شویم.

#### ۳-۲-۱. نوع فاعلی یا نهادی (nominative compound):

در این ترکیب، یکی از اجزای موجود در واژه، فاعل جمله‌ی زیرساختی است. به عبارت دیگر، یک جزء واژه در جمله‌ی پایه، نقش فاعل را برعهده دارد، مانند دل‌خواه، یعنی «چیزی که دل [فاعل] آن را می‌خواهد». نمونه‌های دیگر این ترکیب عبارت‌اند از: موج‌خیز، دل‌سوز، خودآموز، خودرو، خودنویش، خودکار، شاه‌نشین، بادخیز، گندم‌خیز، حاصل‌خیز، آبریز، شاه‌نشین، فقرنشین، پاگرد، چکش‌خور، خروس‌خوان، نفت‌خیز، زلزله‌خیز، پسرپز، دل‌پذیر، دل‌پسند، دندان‌گیر، خودجوش، محکمه‌پسند، اتومبیل‌رو، مالرو، خویش‌فرما، خداداد، یزدان‌بخش، حاجی‌پسند، مامان‌دوز، نمک‌گیر، لوطی‌خور، سگ‌خور، جوگیر، موج‌خیز، نفت‌خیز، گندم‌خیز، بادخیز، پیاده‌رو، سواره‌رو، ماشین‌رو، گربه‌رو، آبریز، چکش‌خور، انسان‌فهم.

#### ۳-۲-۲. نوع مفعولی (accusative compound):

این ترکیب که زایاترین نوع ترکیب نحوی در فارسی به‌شمار می‌رود، حاوی مفعول جمله‌ی اصلی در نقش یکی از اجزای سازنده‌ی ترکیب است. یعنی در این ترکیب، یک جزء از واژه‌ی ساخته شده در جمله‌ی پایه، نقش مفعول را برعهده دارد. مثلاً خرمن‌کوب دستگاهی است که «خرمن [مفعول صریح] را می‌کوبد». نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از: نفت‌سوز، آبرور، برف‌پاک‌کن، دادستان، دندان‌شکن، آدم‌خرکن، لاش‌خور، خمپاره‌انداز، جمهوری‌خواه، سرباز، پلوپز، کتاب‌فروش، دلدار، دل‌ستان، لب‌سوز، بمب‌افکن، تیرانداز، دل‌کش، دلزده، کتاب‌خوان، خداجو، جنگ‌جو، سلطنت‌طلب، جنگ‌افروز، آب‌پاش، قهوه‌جوش، خاک‌انداز، چشم‌گیر، خودخواه، خط‌نگه‌دار، گره‌گشا، گریبان‌گیر، سرخور، معنی‌دار، ناوبر، سخن‌چین. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ترکیب‌های مفعولی،

### ۳-۲-۳-۳. نوع متممی دری (locative compound):

در این ترکیب، یکی از اجزای کلمه، متمم «دری» در جمله‌ی زیرساختی است، مانند خانه‌زاد به مفهوم «کسی که در خانه زاده شده است». نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از: شهرنشین، خانه‌نشین، پانویس، ته‌نشین، جهان‌گرد، حاشیه‌نشین، خیابان‌گرد، شبرو، چادرنشین، جانشین، عرش‌آشيان، سحرخیز، بیابان‌گرد، روانداز، آبی، کارتن‌خواب، زیرانداز، روپوش، پس‌انداز.

### ۳-۲-۳-۴. نوع متممی بایسی (instrumental compound):

در این ترکیب، که آخرین نوع از ترکیبات نحوی متممی است، حرف اضافه‌ی جمله‌ی زیرساختی، «با» است. مثلاً ترکیب گچ‌کار برای کسی به کار می‌رود که با «گچ» کار می‌کند. نمونه‌های دیگر عبارت‌اند از: دردآشنا، انگشت‌شمار، دست‌پخت، دست‌نویس، دست‌بافت، دست‌دوز، لگدکوب، جوشکار، بندباز، سؤال‌پیچ، طناب‌پیچ، بخارپز، آب‌پز، دست‌چین، سرزن، دواشور، غرب‌ستیز، ماشین‌نویس، زرخرید، زربفت.

### ۳-۲-۳-۵. نوع تمیزی (distinguisher compound):

این ترکیب را در بعضی از متون به نادرست «بدلی» نامیده‌اند، ولی با توجه به این که «بدل» نقش دستوری ویژه‌ای نیست که حذف آن به جمله‌ی زیرساختی لطمه‌ای بزند، نمی‌توان آن را عامل ساخت واژه‌ی مرکب دانست، حال اگر کلمه‌ای چون صلاح‌دید را در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که جمله‌ی زیرساختی آن عبارت است از «چیزی که صلاح دیده شده است»، و در این جمله واژه‌ی «صلاح» نقش تمیزی دارد. نمونه‌های دیگر این نوع ترکیب عبارت‌اند از: خودبزرگ‌بین، تماشاگر‌نما، روشنفکر‌نما و سهل‌انگار.

### ۳-۲-۳-۶. نوع صفتی-قیدی: در این ترکیب، یکی از اجزای

کلام، صفت یا قید است و مستقل از کلمه‌ی دیگر عمل می‌کند، مانند: بلندگو، نوساز، چرک‌نویس، زیرانداز، دیرآشنا، گران‌فروش، زودرس، دیرکرد، زودپز، آرام‌پز، پرخور، پرکار، کم‌کار، سخت‌گیر، کم‌یاب، تندنویس، پاک‌نویس، پیش‌نماز، پیش‌خرید، کندرو، زودباور، خوش‌بین، صبح‌خیز، نوآموز، نیم‌خیز، زودجوش، خوش‌برش، خوش‌اندام، خوش‌تراش، خوش‌خدمت، خوش‌حساب، شب‌بو، سحرخیز، روزافزون، بلندگو، زودگذر، یک‌ه‌تاز، غافل‌گیر، کوتاه‌نوشت، زودباور، دیریاب، سخت‌کوش، نوزاد، دیرجوش، خرخوان، پیش‌نویس، پیش‌فروش، عقب‌گرد، سحرخیز، دیرخیز.

### ۳-۲-۳-۷. ترکیب اضافی (genitive compound): در این

ترکیب عناصر سازنده با هم رابطه‌ی مضاف و مضاف‌الیهی دارند، ولی کسره‌ی اضافه‌ی بین آن‌ها افتاده است و یک ترکیب را به وجود آورده است. مثلاً کلمه‌ی پدرزن در اصل پدر زن بوده است و کلمه‌ی کارخانه در اصل خانه‌ی کار بوده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، ترکیب‌های اضافی معمولاً

به‌صورت رایج مضاف و مضاف‌الیه می‌آیند (مثل پدرزن) که به آن‌ها «ترکیبات اضافی ساده» می‌گوییم. ولی از سوی دیگر، ترکیبی چون کارخانه نیز به دلیل آن‌که دچار جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه شده است، «ترکیب اضافی مقلوب» نامیده می‌شود یا نمونه‌هایی به شرح زیر:

### ترکیب‌های مفعولی می‌توانند اسم ابزار، اسم فاعل و اسم مکان باشند

#### الف) ترکیب اضافی ساده یا غیرمقلوب

مادرشوهر، قلم‌مو، قلم‌نی، آب‌لیمو، مدیرکل، راه‌آهن، گل‌کلم، لوله‌بخاری، شاگرد مدرسه، صورت‌حساب، نایب‌رئیس، آب‌غوره، چوب‌پرده، میل‌پرده، شوهرخاله، بچه‌شیر، تله‌موش، میخ‌طویله، صاحب‌خانه، قوطی‌کبریت، ولی‌عهد، صاحب‌منصب، بچه‌گره، خون‌دماغ، چراغ‌خواب، لباس‌خواب، زن‌بابا، شوهرننه، دفتر تلفن، دفتر یادداشت، آچارچرخ، دسته‌جارو، دسته‌هونگ، کمک‌راننده، شاگردشوفر، آب‌میوه، کف‌صابون، بچه‌ننه، توله‌سگ، چوب‌سیگار، خمیردندان، کمک‌فتر، آقابالاسر، کره‌خر، شال‌گردن، صورت‌حساب، آش‌رشته، سرانگشت، سرنیزه، جانماز، غلام‌رضا، آب‌پرتقال، زیربنا، سردسته، زیرزمین، سرانجام صاحب‌اختیار، لحاف‌کرسی، تار‌عنکبوت، سرشانه، کمک‌خلبان، لوله‌آزمایش، چادرنماز، سیم‌پیچ، نقطه‌ضعف، روغن‌بادام، چراغ‌خطر، واشر سرسیلندر.

#### ب) ترکیب اضافی مقلوب

بارنامه، کارنامه، به‌دانه، اجاره‌بها، آتش‌پاره، جگرگوشه، زغال‌سنگ، جهان‌پهلوان، شاپور، شاهدخت، زن‌ذلیل، قافله‌سالار، بنده‌منزل، آب‌انبار، عقدنامه، شب‌کلاه، مریض‌خانه، کارخانه، گل‌برگ، آب‌بها، دانشسرا، آبراه، سردرد، چشم‌پزشک، دندان‌پزشک، رضایت‌نامه، دعوت‌نامه، خانه‌شاگرد، دست‌بوس، عابرانک، جهان‌پناه.

در همین جا ذکر نکته‌ای ضروری است. با وجودی که معنی ترکیبات اضافی معمولاً با معنی گروه‌های اضافی یکی است، اما نمی‌توان این را به‌صورت قانونی در زبان فارسی پذیرفت. دلیلش این است که در فارسی ترکیباتی هم یافت می‌شوند که از نظر معنایی با گروه‌های متناظرشان فرق می‌کنند. مثلاً کلمات دوست‌دختر و دوست‌دختر، رئیس‌دفتر و رئیس‌دفتر و یا ته‌دیگ و ته‌دیگ نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها هستند.

### ۳-۲-۸. ترکیب وصفی (adjective compound): این

ترکیب از نظر ساخت مانند ترکیب اضافی است، به این معنا که در این جا با صفت و موصوف‌هایی سروکار داریم که کسره‌ی بین آن‌ها حذف شده و کل ساخت آن‌ها به یک عنصر واحد تبدیل شده است. این ترکیب‌ها هم صورت‌های غیرمقلوب و

مقلوب دارند، که به ذکر نمونه‌هایی برای هریک می‌پردازیم:

#### الف) ترکیب وصفی ساده غیرمقلوب

پیازداغ، خیارشور، گوجه‌سبز، گوجه‌سوخاری، آب‌مقطر، جگر سفید، لیموترش، سوزن‌ته‌گرد، لیموشیرین، سیرداغ، شاگرد اول، سیب‌زمینی، میل‌گرد، رفیق فابریک، چرخ‌دنده، چراغ‌قرمز، استادبزرگ (از عناوین بازی‌کنان شطرنج).

با وجودی که معنی ترکیبات اضافی معمولاً با معنی گروه‌های اضافی یکی است، اما نمی‌توان این را به صورت قانونی در زبان فارسی پذیرفت

#### ب) ترکیب وصفی ساده مقلوب

شیرین‌پلو، پیردختر، گردباد، گرداب، فاضلاب، سیاه‌مشق، تندباد، چابک‌سوار، تازه‌داماد، تاریک‌خانه، سیاه‌رگ، سرخ‌رگ، کهنه‌سرباز، زردآلو، خشکبار، نوجوان، نخست‌وزیر، بزرگراه، رنگین‌کمان، سیاه‌چال، ویژه‌برنامه و کلان‌شهر. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تمام این ترکیب‌ها «درون‌مرکز» هستند، یعنی هسته‌ی معنایی آن‌ها در دل خودشان موجود است (زردآلود نوعی از آلو و سیاه‌رگ نوعی از رگ است).

البته، این ترکیب‌های وصفی نوع دیگری هم دارند. مثلاً گروه وصفی «آستین کوتاه» را در نظر بگیرید. با حذف کسره، این گروه به ترکیب وصفی «آستین کوتاه» تبدیل می‌شود. اما جالب این است که ترکیب حاصل، کماکان یک صفت است و می‌تواند برای یک موصوف دیگر نیز به کار رود، مثل پیراهن آستین کوتاه. این در حالی است که گروهی از ترکیبات وصفی که قبلاً با آن‌ها آشنا شدیم، هیچ‌کدام صفت جدیدی نیستند و معمولاً اسم به حساب می‌آیند. به ترکیب‌های صفتی که کلاً ماهیت اسمی دارند، ترکیبات وصفی «ساده» و به ترکیباتی که کل‌شان حکم یک صفت برای موصوفی دیگر را دارند، کلمات مرکب فعلی یا ترکیبات وصفی «بهووریهی» (Bahuvrihi) می‌گوییم. کلمه‌ی سنسکریت بهووریهی به معنای «مرکب ملکی» است و بیانگر اتصاف اسمی به ترکیب ایجاد شده است (نک. بائر ۰۳: ۳۸۹۱، اسپنسر ۱۱۳: ۱۹۹۱ و ترسک ۷۲: ۳۹۹۱).

ترکیب‌های مرکب ملکی (وصفی بهووریهی) هم صورت‌های غیرمقلوب و مقلوب دارند، که به ذکر نمونه‌هایی از هریک از آن‌ها می‌پردازیم:

#### الف) بهووریهی غیرمقلوب

ریش‌سفید، قدبلند، پابره‌نه، دهان‌گشاد، گداگشنه، کله‌گنده، کله‌پوک، حواس‌پرت، چشم‌پاک، زبان‌دراز، تمام‌رخ، لنگ‌دراز، سینه‌چاک، پیشانی‌بلند، نظر‌بلند، پاشنه‌بلند، دهن‌لق، گردن‌کلفت،

دست‌کج، تندرست، سرنگون، دل‌ریش، گردن‌دراز، دل‌آگاه، سرگران.

#### ب) بهووریهی مقلوب

شیرین‌بیان، بلندقد، کوه‌فکر، تنگ‌نظر، کوه‌نظر، کم‌رو، خوش‌تیپ، تیزهوش، خوش‌بخت، پاکدامن، ارزان‌قیمت، گران‌بها، تیره‌بخت، ثابت‌قدم، چرب‌زبان، عالی‌رتبه، قوی‌هیكل، گوژپشت، والامقام، والاگهر، زیبارو، بدبخت، تهی‌دست، ساده‌لوح، سیاه‌پوست، تندخو، سبک‌بار، سبک‌سر، سپیدبخت، خوش‌رو، چپ‌دست، نگون‌بخت، شادروان، زنده‌دل، کج‌خیال، گمراه، شیرین‌سخن، سبک‌بار، پست‌فطرت، شیرین‌بیان، چابک‌دست، خوش‌بو، نیک‌نام، نوبر. ترکیبات بهووریهی مقلوبی هم در متون وجود دارند که اکنون از رواج افتاده‌اند، مانند ترکیبات چرب‌دست و شوم‌پی در آیات زیر از شاهنامه:

بیامد یکی موبدی چرب‌دست / مرآن ماهرخ را به می‌کرد مست

پراندیشه شد جان کاووس کی / ز فرزند و سودابه‌ی شوم پی

یا ترکیبات زیر از منوچهری در وصف اسب:

سخت پای و ضخمران و راست دست و گردسم

تیزگوش و پهن‌پشت و نرم‌چرم و خردموی

نکته‌ی قابل توجه در مورد ترکیبات بهووریهی این است که این ترکیب‌ها عمدتاً به لحاظ معنایی «برون‌مرکز» هستند، یعنی هسته‌ی معنایی آن‌ها در خارج از آن‌هاست (پاشنه‌بلند نوعی پاشنه و چشم‌سفید نوعی از چشم نیست).

حالت اسنادی: در این حالت، ترکیب از یک مسندالیه و یک مسند برای یک جمله‌ی زیرساختی اسمیه تشکیل شده است. البته اگر مسند ما در این ترکیب یک صفت باشد، آن‌گاه ساخت ترکیبی ما بهووریهی خواهد بود. نمونه‌ها:

اسنادی غیرمقلوب: قندپهلو، پدرسگ، پدرسالار، آتش‌بس، شکم‌پر، خانه‌خراب، جان‌عزیز.

ترکیب‌های «بهووریهی» عمدتاً به لحاظ معنایی «برون‌مرکز» هستند، یعنی هسته‌ی معنایی آن‌ها در خارج از آن‌هاست

اسنادی مقلوب: سیاه‌گوش، هنرپیشه، سگ‌صاحب، حاضر جواب، فارسی‌زبان، گربه‌بالش، کژدم، آسمان‌جل.

#### ۲-۳. ترکیبات تشبیهی

علاوه بر نمونه‌های بالا، گروه دیگری از ترکیبات نیز وجود دارند که من به آن‌ها تشبیهی می‌گویم. دلیل این نام هم آن است که در این ترکیبات، رابطه‌ی بین دو تکواژ ترکیب، رابطه‌ی مشبه و مشبه‌به است: نارپستان، پریرو، ماهرخ، شکرخند، گربه‌شور، غنچه‌دهان، گراز بینی، گیسوگمند، ابروگمند، مه‌پیکر، شیردل، ماریچ، بلبل‌زبان،